



به نام خداوند مهربان

کتاب فضایی
دوازدهم

فارسی ۳

کهکشانی ترین کتاب آموزش دنیا

« ساعد آقاسی



مهروماه

مقدمه

کتاب فارسی دوازدهم یکی از منابع سه‌گانه ادبیات فارسی در کنکور سراسری و از مواد درسی در امتحانات نهایی دوره دبیرستان است. در نتیجه بیشتر دانش‌آموزان به منبعی نیازمندند که مطالب و نکات این کتاب را به‌طور دقیق توضیح داده باشد. کتاب حاضر به قصد رفع چنین نیازی فراهم آمده و در آن تلاش شده، توضیح هیچ نکته‌ای فرو نگذارد و هر آن‌چه به کار آزمون ادبیات در کنکور سراسری می‌آید، در متن درس‌ها بیان شود.

از ویژگی‌های این کتاب، شرح کامل واژه‌های دشوار و ستاره‌دار، نکات دستوری، آرایه‌های ادبی، معنی عبارات نظم و نثر و از همه مهم‌تر، یافتن معادل‌هایی به عنوان قرابت معنایی برای مفاهیم موجود در هر درس است. در این کتاب، تمام متن‌های کتاب درسی به صورت خط به خط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کارگاه‌های متن پژوهی و درک و دریافت انتهای دروس، به‌طور کامل پاسخ داده شده و گاهی سؤالاتی نیز به آن‌ها اضافه شده است. در پایان هر درس پرسش‌های چهارگزینه‌ای قرار داده شده تا دانش‌آموز آموخته‌های خود را بسنجد. در عین حال در انتهای کتاب چند نمونه از سؤالات امتحانات نهایی فارسی ۳ آورده شده که می‌تواند برای آمادگی دانش‌آموزان در این آزمون‌ها مفید باشد. پاسخ تشریحی همه این سؤالات نیز در انتهای کتاب آمده است.

کار نوشتن و اتمام این کتاب در اوایل پاییز ۹۷ به پایان رسید، اما بادهای خزان و تیغ شهریاران بدسگال انتشار آن را تا امروز به تأخیر انداخت و کتابی که شاید روزگاری می‌توانست از اولین منابع آموزشی در نوع خود باشد، اکنون همزادان بسیار یافته و ای کاش بتواند در میان جنگل انبوه کتاب‌های کمک آموزشی قد برافرازد و به کار همکاران فرهیخته و دانش‌آموزان سخت‌کوش بیاید. مؤلف خود را وام‌دار همدلی و همراهی آقای اختیاری، مدیر محترم انتشارات مهروماه، استاد گرانقدر آقای انوشه، مدیر شورای تألیف و سرکار خانم سمیه حیدری سرویراستار درس ادبیات می‌داند. همین‌طور بر خود لازم می‌دانم از همکاران گرانقدر گروه تولید تشکر و قدردانی به عمل آورم. سرکار خانم سمیرا سیاوشی، مدیر تولید، صفحه‌آرای کتاب، محمد شریفی‌پیشه، گروه محترم هنری با مدیریت جناب آقای محسن فرهادی، تصویرگران و طراحان جلد خانم‌ها سمیرا مختاری و الهام منصف و همه عزیزانی که به نوعی در تهیه و تولید این کتاب قدمی برداشتند.

○ ساعد آقاسی



فهرست

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

۷

فصل اول: ادبیات تعلیمی

۱۱

درس اول: شکر نعمت

۱۲

درس دوم: مست و هوشیار

۲۶

فصل دوم: ادبیات پایداری

۳۵

درس سوم: آزادی

۳۶

درس پنجم: دماوندیه

۴۵

فصل سوم: ادبیات غنایی

۵۹

درس ششم: نی نامه

۶۰

درس هفتم: در حقیقت عشق

۷۴

فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

۸۵

درس هشتم: از پاریز تا پاریس

۸۶

درس نهم: کویر

۹۸

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

۱۱۱

درس دهم: فصل شکوفایی

۱۱۲

درس یازدهم: آن شب عزیز

۱۱۶

فصل ششم: ادبیات حماسی

۱۲۵

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

۱۲۶

درس سیزدهم: خوان هشتم

۱۳۸

فصل هفتم: ادبیات داستانی

۱۵۳

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ

۱۵۴

درس شانزدهم: کباب غاز

۱۶۸

فصل هشتم: ادبیات جهان

۱۸۱

درس هفدهم: خنده تو

۱۸۲

درس هجدهم: عشق جاودانی

نیایش: لطف تو

سؤالات امتحان نهایی دی ماه ۹۷

سؤالات امتحان نهایی خرداد ماه ۹۸

سؤالات امتحان نهایی شهریور ماه ۹۷

سؤالات امتحان نهایی تالیفی

۱۸۶

۱۹۱

۱۹۶

۱۹۸

۲۰۲

۲۰۵

۲۰۹

پاسخنامه



درس دوم مست و هوشیار

پیش آگاهی

شعر «مست و هوشیار» سروده پروین اعتصامی (۱۳۲۰ - ۱۳۸۵ ه. ش) از برجسته‌ترین نمونه‌های شعر تعلیمی معاصر است. محوری‌ترین موضوع این شعر، ترسیم فساد و تزویر اجتماع عصر شاعر است.

لحن این شعر روایی است و هنگام خوانش باید نحوه ادای کلمات محتسب، محکم و زورگویانه و لحن مست باید آرام و هوشمندانه باشد. قالب این شعر «قطعه» است یعنی شعری که در آن مصراع‌های زوج هم قافیه‌اند. قطعه تنها قالب شعری است که در آن دو مصراع بیت اول، هم قافیه نیستند.

مجبستی به روید و کریانش گرفت / مت گفت: «ای دوست! این پیراهن است افسار»

محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود. گریبان: یقه، جیب افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.

محتسب (مأمور اجرای احکام دین) در راه مستی را دید و گریبان او را گرفت. / مست گفت ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست (من انسانم با من مثل یک انسان رفتار کن).

تناسب: گریبان - پیراهن / تضاد: است - نیست / واج آرایه: تکرار صامت «ت»

نقش دستوری واژه‌ها: محتسب - نهاد / مست - مفعول / ره - متمم / گریبان - مفعول / -ش - مضاف‌الیه در مصراع دوم، «این» صفت اشاره‌ای نیست و نقش نهادی دارد. این - نهاد / پیراهن - مسند / افسار - مسند / تعداد جملات: ۶ (ای دوست: شبه جمله است و در شمارش جملات باید آن را یک جمله فرض کرد).

واژه

معنی

آرایه

دستور

گفت: «مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی» / گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»

مأمور گفت، تو مست هستی و به همین دلیل تعادل خود را از دست داده‌ای. / مست گفت: گناه من، طرز راه رفتن من نیست، اوضاع اجتماع نابه‌سامان است.

تضاد: افتان - خیزان / کنایه: ره هموار نیست (کنایه از اوضاع نابه‌سامان اجتماعی) / اوضاع نابه‌سامان اجتماعی

نقش دستوری واژه‌ها: مست (مستی): مست هستی - مست: مسند / افتان و خیزان: قید

معنی

آرایه

مفهوم

دستور

گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی برم» / گفت: «رو صبح آبی، قاضی نیمه شب بیدار نیست»

مأمور گفت: باید تو را (به عنوان مجرم) به نزد قاضی ببرم. / مست گفت: برو و فردا صبح بیا، قاضی هنگام نیمه‌شب بیدار نیست.

ایهام: بیدار (۱) کسی که خواب نباشد (۲) باخبر و آگاه / تضاد: رو - آبی / صبح - شب / بی‌خبری و غفلت حاکمان

نقش دستوری واژه‌ها: قیدها: می‌باید - صبح - نیمه‌شب / متمم: (وقتی حرف «تا» پایان زمان را برساند حرف اضافه است). / زمان فعلها: برم (= ببرم): مضارع التزامی / نیست: مضارع اخباری

معنی

آرایه

مفهوم

دستور

گفت: «نزدیک است والی را سراى، آن جا شويم.» گفت: «والى از کجا در خانه خمار نيت؟»

واژه

والی: حاکم، فرمانروا (در این شعر به معنی حاکم شهر یا معادل «استاندار» امروز) / سرای: خانه / شویم: رویم (برویم) / خمار: می‌فروش (خمر: می)

معنی

مأمور گفت: خانه حاکم شهر نزدیک است بیا تا به آن جا برویم. / مست گفت: از کجا معلوم است که حاکم شهر، در خانه می‌فروش (میخانه) مشغول شرابخوری نباشد.

مفهوم

فساد حاکمان

دستور

دستور تاریخی (ویژگی سبکی): والی را سرای: سرای والی ← «را»: فک اضافه / جمله پرسشی تأکیدی (استفهام تأکیدی): والی از کجا در خانه خمار نیت. شاید والی در خانه خمار باشد.

گفت: «تا داروغه را کويم، در مسجد بخواب.» گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نيت.»

واژه

داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد

معنی

تا به داروغه بگوییم (داروغه را خبر کنیم) تو ابرو و او در مسجد بخواب، / مست گفت: اتو نماینده و مأمور اجرای احکام دین هستی ولی به قدری ناآگاه هستی که نمی‌دانی مسجد جای افراد بدکار نیست.

گفت: «دیناری به پنهان و خود را وارثان.» گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نيت.»

واژه

دینار: واحد پول، سکه طلا که در گذشته رواج داشته است. در متن درس مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف متفاوت بوده است. / وارهان: رها کن، خلاص کن (وارهیدن: رهیدن؛ رستن: رها شدن) / وارهانیدن: رها کردن، آزاد کردن / شرع: دین / درهم: دزم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است. در متن درس مطلق پول مورد نظر است.

معنی

مأمور گفت: به طور پنهان، پولی به من بده (رشوه به من بده) و خود را خلاص کن. / مست گفت: (تو نماینده دین هستی) و دین نباید کاری به پول و امور دنیایی داشته باشد.

آرایه

مجاز: درهم و دینار (مجاز از مال دنیا) / تناسب: درهم - دینار

مفهوم

افشای فساد مأموران حکومتی و رشوه‌خواری

گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم.» گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نيت.»

واژه

غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن / پود: نخ‌های افقی پارچه / تار: نخ‌های عمودی پارچه

معنی

مأمور گفت: به عنوان تاوان، جامه‌ات را از تنت به در خواهم آورد. / مست گفت: لباس من پوسیده است و جز تار و پودی از آن باقی نمانده است. (شما پیش از این ما را غارت کرده‌اید.)

آرایه

تضاد: پود - تار / کنایه: جز نقشی ز پود و تار نیست (کنایه از فرسودگی)

مفهوم

رواج فقر و بی‌عدالتی

دستور

نقش دستوری واژه‌ها: از بهر: حرف اضافه مرکب / غرامت: متمم / جامه: مفعول / ت: مضاف‌الیه



شعر خوانی

دفتر زمانه

پیش‌آگاهی

شعر دفتر زمانه، سروده میرزا محمد متخلص به فرخی یزدی (۱۲۸۸ - ۱۲۶۷ ه. ش) است. شعر فرخی سرشار از مضامین اجتماعی، آزادی‌خواهی، وطن‌پرستی و ستیز با عوامل استعمارگر و بیگانه است، به گونه‌ای که او را «شاعر آزادی» لقب داده‌اند. این شعر غزلی اجتماعی است و بیانگر دنیای شاعر و عدالت‌طلبی و آزادی‌اوست.

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم‌میش و کم نداشت

هرگز به خاطر دل‌بستگی مادی غمی به دل راه نمی‌دادم، آری غمی نداشتم چون دل‌بسته امور مادی نبودم.

تضاد: کم و بیش - عکس (قلب): کم و بیش - بیش و کم - تکرار: غم - کنایه: کم و بیش (کنایه از دل‌بستگی مادی)
ترک دل‌بستگی‌های مادی - دعوت به قناعت

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی
گنج زر، گر نبود کنج قناعت باقی است آن‌که آن داد به شاهان به گدایان این داد

«غم» سه بار در بیت تکرار شده، «غم» اول و دوم به معنی «اندوه» و «غم» سوم به معنی «فکر و اندیشه، تعلق خاطر» است.

نقش دستوری واژه‌ها: هرگز: قید / دل: نهاد / کم و بیش: مضاف‌الیه / برای: حرف اضافه / کم و بیش: متمم / غم: مفعول / نداشت: فعل / آری: قید / نداشت: فعل / غم: مفعول / غم: مفعول / بیش و کم: مضاف‌الیه / نداشت: فعل

معنی
آرایه
مفهوم
قرابت

دستور

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

نامش از دفتر روزگار پاک و محو می‌شود، هر ملتی که نویسنده و اندیشمند آگاه نداشته باشد.

تشبیه: دفتر زمانه (اضافه تشبیهی) - کنایه: از قلم افتادن (کنایه از فراموش شدن، محو شدن) / صاحب‌قلم (کنایه از «نویسنده و متفکر آگاه») - تناسب: دفتر - قلم - صاحب قلم - تلمیح: به آیه «نون و القلم و ما یسطرون» اشاره دارد. - مجاز: در برخی منابع «قلم» در ترکیب «صاحب قلم» مجاز فرض شده که روایت دقیقی نیست زیرا در عبارات کنایی همه کلمات در معنای حقیقی خود به کار می‌روند. تأکید بر فضیلت نویسندگان و متفکران

ترکیب‌های وصفی: هر ملت (هر: صفت مبهم) / مردم صاحب قلم (صاحب‌قلم: صفت پسین) - ترکیب‌های اضافی: دفتر زمانه / نامش (نام او) - شیوه بلاغی: در مصراع اول فعل «فتد» باید در آخر مصراع بیاید - نقش دستوری واژه‌ها: دفتر: متمم / نام: نهاد / قلم: متمم / ملت: نهاد / مردم: مفعول

معنی
آرایه

مفهوم

دستور

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

پیشگاه: نزد، در نظر - اهل خرد: خردمندان، افراد آگاه - نداشت: ندانست، نشمرد

در نظر افراد آگاه، اعتبار و ارزشی ندارد، کسی که به فکر و نظر مردم جامعه، احترام نمی‌گذارد.

مجاز: جامعه مجاز از مردم جامعه - تکرار: محترم

تأکید بر افکار عمومی و لزوم توجه به آن

واژه
معنی
آرایه
مفهوم

دستور

نقش دستوری واژه‌ها: مصراع اول: پیشگاه: متمم / اهل: مضاف‌الیه پیشگاه (وابسته پسین) / خرد: مضاف‌الیه / اهل: وابسته وابسته / نیست: فعل / محترم: مسند / نهاد مصراع اول: هر کس یا کل مصراع دوم / مصراع دوم: فکر: مفعول / جامعه: مضاف‌الیه (وابسته پسین) / محترم: مسند / نداشت: فعل

با آنکه جیب و جام من از مال و می تبی است / ما را فراغتی است که جمشید جسم نداشت

واژه

فراغت: آسایش، آسودگی (ما را فراغتی است: ما فراغتی داریم)

معنی

با آن که از مال دنیا و لذت و خوشی بی نصیب هستم اما آسودگی خاطر می دارم که پادشاهانی همچون جمشید با آن همه ثروت، از آن بی بهره‌اند.

آرایه

لف و نشر مرتب: لف: جیب، جام / نشر: مال، می / کنایه: خالی بودن جیب (کنایه از فقر) / خالی بودن جام (کنایه از بی بهره بودن از عیش و خوشی) / تلمیح: اشاره دارد به پادشاهی جمشید / واج آرایی: تکرار صامت «ج» / اغراق: در مصراع دوم اغراق به کار رفته است. / جناس ناهمسان: جام - جم

مفهوم

آسودگی خاطر و خرسندی با وجود فقر و تنگدستی

قرابت

حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ مشوی	کاین خاک بهتر از عمل کیمیاگری
هر آن که کنج قناعت به گنج دنیا داد	فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی (ثمن: قیمت)
در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است	خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

دستور

حشو: «به کاربرد دو واژه در کنار هم که یکی از آن‌ها معنی دیگری را دربرداشته باشد»، جمشید جم در این بیت دارای حشو است زیرا «جم» همان «جمشید» است. حذف به قرینه لفظی: در آخرین جمله مصراع دوم یعنی: «جمشید جم نداشت» واژه «فراغت» به قرینه لفظی حذف شده است.

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی / چون فرخی، موافق ثابت قدم نداشت

واژه

موافق: هم‌رأی و همراه / ثابت قدم: ثابت‌رأی و ثابت‌عزم، دارای اراده قوی

معنی

انصاف و عدالت هواخواهان بسیاری داشت اما هیچ‌کس مثل فرخی در این هواخواهی پایدار نبود.

آرایه

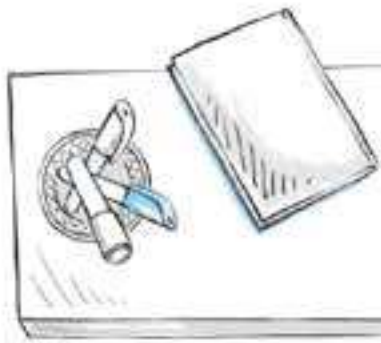
تضاد: داشت - نداشت / تناسب: انصاف - عدل / کنایه: ثابت قدم (کنایه از مصمم) / تشبیه: در مصراع دوم، «چون فرخی» نشانه تشبیه است. / تکرار: موافق

مفهوم

پایداری در عدالت‌طلبی

دستور

نقش دستوری واژه‌ها: انصاف و عدل: نهاد / موافق: مفعول / بسیار: مسند / فرخی: متمم / موافق: مفعول / ثابت قدم: صفت



کارگاه متن پژوهی



قلمرو زبانی



۱ معنای واژه «همت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید.

(وحشی بافقی)

الف) همت اگر سلسله‌جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

پاسخ: همت: اراده، عزم، سلسله‌جنبان؛ محرک، آن که دیگران را به کاری برمی‌انگیزد.

(حافظ)

ب) همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

پاسخ: همت: دعا، توجه و تمرکز قلبی به جانب خدا برای اجابت خواسته

۲ در کدام بیت‌ها، یکی از ارکان جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

پاسخ: «شعر آزادی»

بیت ۳: «فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند، مثل من است»

در مصراع دوم «هر کس نکند»: «هر کس فکری در ره آزادی خویش نکند» ← حذف مفعول به قرینه لفظی

بیت ۴: «خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است»

در مصراع دوم «ز اشک ویران کنش»: «تو ز اشک ویران کنش» ← حذف نهاد به قرینه لفظی فعل دوم شخص امر

بیت ۵: «جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بپذیر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است»

در مصراع دوم «بپذیر آن جامه»: «تو بپذیر آن جامه» ← حذف نهاد به قرینه لفظی فعل دوم شخص امر

«که ننگ تن»: «که جامه ننگ تن است»: حذف نهاد و فعل به قرینه لفظی

قلمرو ادبی



۱ کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.

الف) ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، همچو من است

پاسخ: «مرغ اسیر» استعاره از «شاعر» است و هر استعاره‌ای نوعی مجاز است.

«مرغ گرفتار» به معنی «پرنده اسیر در قفس» است و در معنای حقیقی خود به کار رفته است.

(حافظ)

ب) بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه زنخدانش؟

پاسخ: مقصود از «شکسته بیت الحزن» عاشق یا شاعر دل‌شکسته و غمگین است.

یوسف دل: اضافه تشبیهی / چه: استعاره از گودی چانه و هر استعاره‌ای را می‌توان مجاز فرض کرد / زنخدان: چانه / ش: یار

مفهوم بیت: دل من مانند یوسف در چاه زنخدان یار گم شده است چه کسی نشانی از دل گم‌گشته برای من می‌آورد؟

(قصص الانبیا)

پ) در بیت الحزن در آمد و نالید: چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید.

پاسخ: (بیت الحزن: خانه غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب (ع) در آن در غم فراق یوسف (ع) گریه می‌کرده است.)

«بیت الحزن» در معنای حقیقی خود به کار رفته است.

۲ با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

■ در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

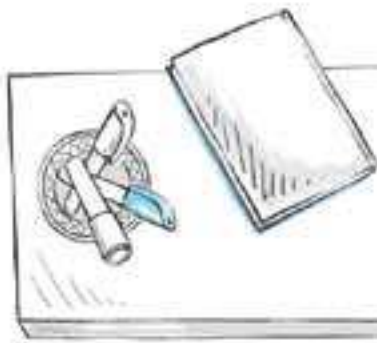
الف) درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید.

ب) مصراع‌های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

پاسخ: الف) جمشید پادشاه پیشدادی است که در شعر فارسی به غلط جام کیخسرو را به او نسبت می‌دهند.

(ظاهراً آوردن واژه‌های «جام» و «کیخسرو» در کنار هم با اوزان شعری تناسبی نداشت، اما «جام جم» هم واج‌آرایی داشت هم جناس.) مهم‌ترین ویژگی

این جام آن بود که غیب‌نما بود یعنی زوایای پنهان را در برابر دیدگان کیخسرو یا جمشید می‌گشود.



کارگاه متن پژوهی



قلمرو زبانی



۱ معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.

سریر ملک عطا داد کردگار تو را به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد (ظهیر الدین فارابی)

پاسخ:

واژه سریر: اورند، اورنگ، تخت پادشاهی عطا: بخشش، دهش

معنی خداوند تو را پادشاه سرزمین بخشندگی کرد (صفت بخشندگی را به تو عطا کرد) خداوند به هر کس به اندازه‌ای که لیاقت دارد چیزی را می‌بخشد.

دردناک است که در دام شغال افتد شیر یا که محتاج فرومایه شود، مردِ کریم (شهریار)

فرومایه: سفله

معنی دردناک است که شیری، شکار شغال شود یا این که انسان بخشنده محتاج انسان پست و فرومایه شود.

۲ از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املائی داشته باشند، بیابید و بنویسید.

پاسخ: بی‌خردان سفله - قلب فسرده - معجر سپید - اورند کبود

۳ در بیت‌های زیر، ترکیب‌های اضافی را مشخص کنید.

الف) تو مشیتِ درشتِ روزگاری از گردشِ قرن‌ها پس‌افکنند

پاسخ: مشیت روزگار - گردش قرن‌ها

ب) زمین بی‌خردان سفله بستان دادِ دلِ مردمِ خردمند

پاسخ: داد دل - دل مردم

قلمرو ادبی



۱ در کدام بیت‌ها آرایه «حسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

پاسخ: بیت‌های سوم، پنجم و دوازدهم دارای آرایه حسن تعلیل اند که در آن‌ها شاعر به ترتیب برای «پنهان بودن قلّه دماوند در زیر ابرها، بلندی کوه دماوند و پوشیده از برف بودن قلّه دماوند» دلایل شاعرانه آورده است.

۲ بیت‌های زیر، استعاره‌ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند

پاسخ: «کله خود از سیم» استعاره از «برف» / «کمر بندی از آهن» استعاره از «بخش میانی کوه دماوند» که تیره است.

پنهان مکن آتش درون را زمین سوخته‌جان، شنو یکی پند

پاسخ: «آتش» استعاره از «خشم درونی»

۳ شعرهای «دماوند» و «مست هشیار» از نظر قالب مقایسه کنید.

پاسخ: قالب شعر دماوندیه، «قصیده» است زیرا مصراع اول از بیت اول با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است. از نظر محتوا نیز شعر به بیان مسائل اجتماعی، وصف طبیعت و پند و اندرز پرداخته است.

قالب شعر «مست و هشیار» قطعه است. زیرا فقط مصراع‌های زوج آن هم‌قافیه‌اند. قطعه تنها قالب شعری است که دو مصراع بیت اول آن هم‌قافیه نیست. محتوای شعر هم مطالب اخلاقی، اجتماعی و تعلیمی است.

قلمرو فکری



۱) محمدتقی بهار شعر دماوندیه را در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. بهار این قصیده را با تأثیرپذیری از این معانی گفته است: با توجه به این نکته، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) مقصود شاعر از «دماوند» و «سوخته‌جان» چیست؟

پاسخ: «دماوند» از بیت سیزدهم به بعد نماد روشنفکرانی است که آتش مبارزه در دل آن‌ها خاموش شده و شاعر آن‌ها را به قیام دعوت می‌کند. «سوخته‌جان» کنایه از خود شاعر است که چون آتش خشم درونی خود را آشکار نکرده، جانش در این آتش سوخته است.

ب) چرا شاعر خطاب به «دماوند» چنین می‌گوید؟

«تو قلب فـسـرـده زمینی از درد، ورم نموده یک چند»

پاسخ: شاعر زمین را از رده از ستم آسمان و روزگار می‌داند و در نظر او، قلب زمین از حرکت بازمانده و دیگر گرمای زندگی در آن به چشم نمی‌خورد. او کوه بلند و پوشیده از برف دماوند را تجسمی از قلب زمین می‌داند، قلبی که از شدت درد، متورم شده و انجماد و سردی، گرمای حیات را از آن گرفته است.

۲) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند

پاسخ: پایه کاخ فریب و دروغ حاکمان ظالم را ویران کن و نژاد و دودمان آنان را نابود کن.

۳) مفهوم مشترک سروده‌های زیر را بنویسید.

■ شو منفجر ای دل زمانه
دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟
وان آتش خود نهفته میسند
برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟

(بهار)
(عارف قزوینی)

پاسخ: اعتراض و دعوت به قیام



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. مفهوم بیت زیر با کدام بیت، تناسب بیشتری دارد؟

«تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل‌بند»

- ۱) آزاد شوی و برخروشی
- ۲) در سوسن و سرو بین که معلوم کنی
- ۳) به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری
- ۴) آزادگی گزین که نیرزد به نزد خلق

ماننده دیو جسته از بند کازاده زبان‌دراز و کوتاه‌دست است جواب داد که آزادگان تهیدستانند ملک جهان به دیدن روی جهانیان

۲. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) ای مشت زمین بر آسمان شو
- ۲) شو منفجر ای دل زمانه
- ۳) بگرای چو ازده‌های گرز
- ۴) تو مشت درشت روزگاری

بر روی بنواز ضربتی چند وان آتش خود نهفته میسند بخروش چو شرزه شیرارغند از گردش قرن‌ها پس‌افکنند

۳. کدام گزینه با مفهوم کلی بیت «از سر بکش آن سپید معجر / بنشین به یکی کبود اورند» قرابت دارد؟

- ۱) بگرد حشمت تو کار رایت و مرکب
- ۲) ز قدر و قدرت بر تارک سپهر خرام
- ۳) حریم ملک چنان شد ز امن و حشمت او
- ۴) بزرگوارا پشت زمین و روی هوا

نمود خامه تو فعل خنجر و زوبین (نیزه کوچک) به فرّ و بسطت (قدرت) بر دیده زمانه نشین که بنده‌وار برد سجده کبک را شاهین به رنگ و بوی دگر شد ز دور چرخ برین

۴. مفهوم بیت «خامش منشین، سخن همی‌گوی / افسرده مباش، خوش همی‌خند» با کدام بیت ارتباط دارد؟

- ۱) خامشی آینه و نطق بود زنگارش
- ۲) چند در پرده و سرسته سخن باید گفت
- ۳) چونک در یاران رسی خامش نشین
- ۴) خامشی به که ضمیر دل خویش

مکن این آینه را نخته مشق زنگار هله ای مستمعان نوبت گفتار آمد اندر آن حلقه مکن خود را نگین با کسی گفتن و گفتن که مگوی

۵. از میان ابیات زیر کدام موارد با بیت «شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند» قرابت معنایی دارد؟

- الف) قضا چو دست برآورد ناله بی‌اثرست
 - ب) جز خموشی هرکه دل بر ناله و فریاد داشت
 - ج) نفس برنایدم بی‌ناله زار از دهن هرگز
 - د) یک ره ای آتش به فریاد سپند من برس
 - ه) آتش غلط نکرد که کار سپند ساخت
- ۱) ب - ج ۲) ب - ه ۳) ج - د ۴) الف - ه

سپند از آتش سوزان نجست از فریاد شمع خود را همچو نی در رهگذار باد داشت بمیرم گر دهن از ناله‌های زار بر بندم در گره تا چند بندم ناله و فریاد را؟ تا کی به ناله درد سر انجمن دهد

۶. در کدام گزینه معنای همه واژه‌ها درست است؟

- ۱) (مفخر: مایه ناز و بزرگی)، (سلسله‌جنبان: محرک‌ها)، (وجه: وجود)
- ۲) (ارغند: شرزه)، (دارالملک: پایتخت)، (معجر: سرپوش)
- ۳) (خمار: میکده)، (پس‌افکنند: میراث)، (آوند: آویزان)
- ۴) (اورنگ: سریر)، (محتسب: پاسبان)، (قدوم: فرارسیدن)

۷. در کدام گزینه معنای یک واژه نادرست است؟

- ۱) (معجر: سرپوش)، (تریاق: یادزهر)، (پس‌افکنند: میراث)
- ۲) (پرده: آهنگ)، (حریف: همراه)، (دستور: وزیر)
- ۳) (فسرده: یخ‌زده)، (گرزه: غضبناک)، (تاب: پرتو)
- ۴) (ظن: پندار)، (مستغرق: شیفته)، (آوند: آویزان)



بدان که از جمله نام‌های **حُسن** یک «جمال» است و یکی «کمال». و هرچه موجودند، از **روحانی** و **جسمانی**، **طالب** کمال‌اند. و هیچ‌کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد؛ پس چون نیک‌اندیشه کنی، همه **طالب حُسن**‌اند و **در آن می‌کوشند** که خود را به حُسن رسانند و به حُسن - که **مطلوب** همه است - دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که **وصول** به حُسن ممکن نشود؛ الا به واسطه عشق، و عشق، هرکسی را به خود راه نهد و به همه جایی **مأوا** نکند و به هر دیده، **روی** ننماید.

محبت چون به **غایت** رسد، آن را عشق خوانند و عشق خاص‌تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد. و محبت خاص‌تر از معرفت است؛ زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه معرفتی، محبت نباشد.

پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و **سیم** پایه عشق. و به عالم عشق - که بالای همه است - نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.

حُسن: نیکویی، زیبایی، **جمال**: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند، **کمال**: کامل بودن، کامل‌ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت‌های خوب، **روحانی**: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از مقوله روح و جان باشد، **جسمانی**: منسوب به جسم، مقابل روحانی، **نیک**: تمام، کامل، همه‌جانبه، **طالب**: خواهان، خواهنده، جوینده، در آن می‌کوشند؛ در این جهت تلاش می‌کنند. **مطلوب**: خوشایند، مورد نظر، **وصول**: رسیدن، دست یافتن، **مأوا**: جایگاه، مسکن، **دیده**: چشم (مجاز از صاحب چشم، انسان) **روی** ننماید: توجه نکند، آشکار شدن، **غایت**: نهایت، بالاترین حد، **سیم**: سوم

واژه

تضاد: روحانی - جسمانی، تشبیه: عالم عشق (اضافه تشبیهی) / تشبیه معرفت و محبت به دو پایه نردبان، **سجع**: از جمله نام‌های حسن، یکی جمال است و یکی کمال. / عشق به همه جایی **مأوا** نکند و به هر دیده روی ننماید. **سجع**: جمال - کمال / نکند - ننماید

آرایه

آن را عشق خوانند: آن: مفعول / عشق: مسند / خوانند: فعل گذرا به مفعول و مسند

دستور



در عشق قدم نهادن کس را **مسلم** شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را **ایثار** عشق کند. عشق، آتش است، هر جا که باشد، جز او رخت، دیگری نهد. هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند.

مسلم: حتمی، قطعی، ممکن، میسر (کسی را مسلم شود: برای کسی ممکن می‌شود، کسی می‌تواند) **ایثار** کند: فنا کند، قربانی کند کسی می‌تواند قدم در راه عشق بگذارد (عشق بورزد) که دل‌بستگی‌های مادی را ترک کند و وجود خود را در راه عشق فدا کند. عشق مانند آتش است و هر جا که عشق باشد هر چیزی غیر از خود را از میان می‌برد عشق به هر جا برسد، همه را می‌سوزاند و به رنگ خود در می‌آورد. **کنایه**: قدم نهادن در عشق (کنایه از عاشق شدن، عشق ورزیدن) / ترک خود کردن (کنایه از ترک تعلقات مادی) / رخت نهد (کنایه از ویران کردن) **تشبیه**: تشبیه عشق به آتش

واژه

معنی

آرایه

مفهوم ویرانگری عشق، تقابل عشق و تعلقات مادی



درس دوازدهم گذر سیاوش از آتش

سیاوش، فرزند کاووس، شاه خیره‌سر کیانی است که پس از تولد رستم او را به زابل برده، رسم پهلوانی، فرهیختگی و رزم و بزم را به او می‌آموزد. در بازگشت، سودابه، همسر کاووس شاه به سیاوش دل می‌بندد اما او که آزر و حیا و پاکدامنی و عفاف آموخته است، تن به گناه نمی‌سپارد و به همین دلیل از جانب سودابه متهم می‌شود...

خیره‌سر: گستاخ و بی‌شرم کیانی: منسوب به کیان (کیان: هر یک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا) فرهیختگی: فرهیخته بودن: فرهیخته برخوردار از سطح والایی از دانش، معرفت یا فرهنگ آزر: شرم و حیا عفاف: رعایت اصول اخلاقی، پرهیزگاری: پارسایی تن نمی‌سپارد: نمی‌پذیرد (تن سپردن: تسلیم شدن، تن در دادن، قبول کردن، رضایت دادن)

کنایه: خیره‌سر (کنایه از گستاخ و بی‌شرم) / دل‌بستن (کنایه از علاقه‌مندی و عاشق شدن) / پاکدامنی (کنایه از بی‌گناهی) / تن نمی‌سپارد (کنایه از تسلیم نمی‌شود) تضاد: رزم - بزم جناس: رزم - بزم

نقش تبعی معطوف: «شاه خیره‌سر کیانی» بدل برای «کاووس» - «همسر کاووس شاه» بدل برای «سودابه»

واژه

آرایه

دستور

چنین گفت موبد به شاه جهان که درد پنهان نماید نمان

موبد: روحانی زرتشتی، مجاز از مشاور سپهبد: سردار لشکر، در اینجا مقصود از «شاه جهان و سپهبد»، کاووس پادشاه ایران است. روحانی زرتشتی مشاور به کاووس گفت درد پادشاه پنهان نمی‌ماند و همه مردم از آن با خبر می‌شوند. (مقصود از «درد»، تهمت سودابه به سیاوش و دشواری، پیدا کردن گناهکار است.)

جناس: جهان - نمان / واج‌آرایی: تکرار صامت «ن» / مجاز: شاه جهان (مجاز از کاووس) (وقتی صفت کسی را به جای خود او به کار ببریم، مجاز به وجود می‌آید. در این ترکیب می‌توان، «جهان» را مجاز از «ایران» دانست.)

با خبر شدن همه از تهمت سودابه به سیاوش

شیوه بلاغی: در هر دو مصراع، فعل در جای اصلی خود قرار نگرفته و شیوه بلاغی به کار گرفته شده است.

واژه

معنی

آرایه

مفهوم

دستور

چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی بیاید زدن سنگ را بر سبوی

چو: چنانچه، اگر گفت‌وگو: بحث، مجادله: مشاجره، جنجال (گفت‌وگوی: حقیقت این مشاجره را) سبوی: کوزه، ظرف معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنس دیگر برای حمل یا نگه داشتن مایعات

اگر می‌خواهی حقیقت این ماجرا را دریابی باید به آزمایش آن‌ها پردازی.

تضاد: سنگ - سبوی کنایه: مصراع دوم (کنایه از آزمایش کردن)

آزمایش برای کشف حقیقت

نقش واژه: گفت‌وگوی: مفعول / شیوه بلاغی: در هر دو مصراع شیوه بلاغی به کار رفته است.

واژه

معنی

آرایه

مفهوم

دستور

که بر چند فرزند هست ارجمند دل شاه از اندیشه یابد گزند

اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب، فکر گزند: آسیب، آزار

اگرچه فرزند در نظر پدر، عزیز و گرامی است اما دل شاه از بدگمانی نسبت به او آزرده می‌شود.

واژه

معنی

وزین دختر شاه هاماوران پراندیش گشتی به دیگر کران

هاماوران: یمن (دختر شاه هاماوران: سودابه) دیگر کران: از طرف دیگر
از طرف دیگر، از بابت سودابه نیز بسیار نگران خواهی شد.

واژه

معنی

زهر در سخن چون برین گونه گشت بر آتش یکی را بسایه گذشت

در: درب، داخل، درون، گشت: چرخید، حرکت کرد، بسایه: لازم است، گذشت: گذشتن (یکی را بپایه گذشت: گذشتن یکی لازم است)
وقتی درباره این ماجرا، همه سخن می گویند (شرح این ماجرا، خانه به خانه دهان به دهان می چرخد، گذشتن یکی از آن‌ها از آتش
لازم است، باید مراسم سوگند اجرا شود).

واژه

معنی

کنایه: زهر در سخن گشت (کنایه از شایع شد، همه درباره آن سخن می گویند). جناس: هر - در - هر
ضرورت انجام آزمایش

آرایه

مفهوم

«را» فک اضافه: یکی را بپایه گذشت: گذشتن یکی لازم است.

دستور

چنین است سوگند چرخ بند که بر بی گناهان نیساید گزند

سوگند: آزمایش، از لفظ «سوگنت و ننت» اوستایی به معنی گوگرد است و مقصود از آن، آب آمیخته به گوگرد است که به هنگام
قضاوت، به متهم می خوراند تا گناهکاری یا بی گناهی وی ثابت شود، این عمل «ور» نامیده می شد که در حضور موبدان انجام
می گرفت و انواعی داشت که یکی از آن‌ها «عبور دادن از آتش» بود. چرخ: آسمان، در گذشته آسمان را در حال حرکت و مؤثر در
سرنوشت آدمی می دانستند.

واژه

معنی

آزمایش آسمان (سرنوشت) چنین است: در این آزمایش به بی گناهان آسیبی وارد نمی شود.

استعاره: چرخ (استعاره از آسمان و سرنوشت) (در برخی منابع، مجاز فرض شده است) تشخیص: سوگند و آزمایش آسمان تلمیح:
اشاره دارد به باورهای گذشتگان، بیانگر زمینه ملی حماسه

آرایه

مفهوم

افراد بی گناه از آزمایش دشوار، سربلند بیرون می آیند. یادآور ضربالمثل «سر بی گناه تا پای دار می رود ولی بر بالای دار نمی رود».

جهاندار، سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند

کاووس، سودابه را به نزد خود فراخواند و او را با سیاوش رودررو قرار داد.

مجاز: جهاندار (دارنده جهان) (مجاز از کاووس) کنایه: به گفتن نشاند (کنایه از رودررو کرد)

معنی

آرایه

سرانجام گفت این از هر دوان نه کرده مرا دل، نه روشن روان

ایمن*: در امان، دل آسوده

سرانجام کاووس به سودابه و سیاوش گفت: نه دلم از بابت شما آسوده است نه خاطر من.

کنایه: «ایمن شدن دل» و «روشن شدن روان» (کنایه از احساس آسودگی و اطمینان)

مشکوک بودن کاووس به سودابه و سیاوش

مرجع (هر دوان): سودابه و سیاوش / «را» فک اضافه: مرا دل: دلم: دل من

واژه

معنی

آرایه

مفهوم

دستور

مگر کاش تیز پیدا کند گنه کرده را زود رسوا کند

مگر: شاید، به این امید که تیز: سوزاننده

شاید (امید است) آتش سوزان گناهکار را پیدا کند و او را به سرعت رسوا کند.

تشخیص: پیدا کردن و رسوا کردن آتش

واژه

معنی

آرایه



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. مفهوم کنایی عبارت: «از ماست که بر ماست» با کدام بیت، متناسب است؟

- ۱) می‌کند در راه خود دام گرفتاری به خاک
 - ۲) کاملان از عیب خود بیش از هنر یابند فیض
 - ۳) پرتو حسن ازل افتاده بر دیوار و در
 - ۴) هیچ فردی در پی اصلاح خوی خویش نیست
۲. «کنایه» در کدام بیت کم‌تر یافت می‌شود؟

- ۱) سبک‌سری که زند پیش بحر لاف وجود
- ۲) هر که سجاده خود بر سر آب اندازد
- ۳) دهر سپیددست سیه کاسه‌ای است صعب
- ۴) فلک با تنگ‌چشمان گوشه چشم دگر دارد

۳. مفهوم کنایی ضرب‌المثل «از ماست که بر ماست» در کدام بیت وجود ندارد؟

- ۱) کاملان از عیب خود بیش از هنر یابند فیض
- ۲) نیست خصمی آدمی را غیر خود چون عنکبوت
- ۳) می‌کند در راه خود دام گرفتاری به خاک
- ۴) سرشکم آمد و عیبم بگفت روی به روی

۴. در عبارت زیر واژه‌های کدام گزینه، طرفین سجع نیستند؟

- «در همان بجزوه بخور بخور که منظره فنا و زوال غاز خدا بیا مرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود باز صدای تلفن بلند شد، بیرون جستم و فوراً برگشتم.»
- ۱) جستم، برگشتم ۲) پتیاره، بدقواره ۳) بوقلمون، دون ۴) فنا، خدا

۵. مفهوم ضرب‌المثل: «گاه از خودمان نیست؛ گاهدان که از خودمان است» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

- ۱) چو کم خوردن طبیعت شد کسی را
 - ۲) خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
 - ۳) گاه باید که بنازد که خریداری یافت
 - ۴) با آنکه در وجود طعام است حظ نفس
- چو سختی پیشش آید سهل گیرد
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است
کپریا را چه تفاخر که پی گاه شود
رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

۶. مفهوم عبارت «حالا دیگر چانه‌اش هم گرم شده و در خوش‌زبانی و حرافی ... مُتکلم وحده و مجلس آرای بلامعارض شده است.» در همه ابیات به‌استثنای بیت گزینه بیان شده است.

- ۱) ترجمان دل صاحب‌نظران خاموشی است
 - ۲) بند سکوت هیچ‌گاه از لب بی‌هنر مجوی
 - ۳) از حرف و صوت، زیر و زبر بود حال ما
 - ۴) فغان که تشنه‌لبان سخن نمی‌دانند
- مفهوم بیت زیر با همه ابیات به‌جز بیت متناسب است.

- «زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید
- ۱) بیگانه دزد را به کمین می‌توان گرفت
 - ۲) چو با جانم غم تو آشنا شد
 - ۳) من از بیگانگان هرگز ننالم
 - ۴) سخن رفتشان یک‌به‌یک هم‌زبان

۸. مفهوم کدام گزینه با بیت زیر تناسب ندارد؟

- «ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوتاه‌دیدگی باشد
- ۱) خرد را آفریند او، کجا اندر خرد گنجد
 - ۲) توانایی تن میدان از خورش
 - ۳) معلم نیاموختت فهم و رای
 - ۴) تو قائم به خود نیستی یک قدم
- که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی»
- بنان در خط ننگجد ارچه خط نقش از بنان دارد
که لطف حقت می‌دهد پرورش
سرشت این صفت در نهادت خدای
ز غیبت مدد می‌رسد دم‌به‌دم

۲ متن درس را با مفهوم سروده زیر مقایسه کنید.

چه خوش فرمود آن پیر خردمند
اگر خونین‌دلی از جور ایام
به پیش اهل دل، گنجی ست شادی
به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار
چو گل هر جا که لبخند آفرینی
مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم
وزین خوش‌تر نباشد در جهان پند
«لب خندان بیاور چون لب جام»
که دست‌آورد بی‌رنجی ست شادی
که باشد شادمانی را سزاوار
به هر سو رو کنی لبخند بینی
به هر حالت تبسم کن، تبسم

(فریدون مشیری)

پاسخ:

«واژه»

«آرایه»

خونین‌دل: آزرده‌خاطر «جور: ستم، ظلم» اهل دل: عارفان «دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست آید.» تبسم: لبخند
کنایه: پیر خردمند (کنایه از حافظ) / خونین‌دل (کنایه از آزرده‌خاطر) / اهل دل (کنایه از عارفان) «استعاره: جور ایام: ستم ایام؛
اضافه استعاری و تشخیص / لب خندان جام: تشخیص «تشبیه: تشبیه دل خونین به جام / تشبیه شادی به گنج / تشبیه مخاطب
به گل در بیت پنجم» تضمین: مصراع دوم بیت دوم از حافظ است (البته با تغییری اندک)

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی (ضربه‌ای) رسد آبی جو چنگ اندر خروش

مفهوم مشترک در هر دو شعر، لبخند و لب خندان، ستایش شده است و آن را کلیدی برای شکست دشواری‌ها دانسته‌اند.

«مفهوم»



گنج حکمت

مسافر

یوهان کریستف فریدریش شیلر

دلم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران رسم و بدان سرزمین که خداوند سرحد جهان خلقتش قرار داده است، فرود آیم.

از هم‌اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند تا به سرمنزله غایی سفر خود برسند اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم و همچنان بالاتر می‌روم. بدان‌جا می‌روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست. در یک جاده خلوت، رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد: «ای مسافر، بایست! با چنین شتاب به کجا می‌روی؟» می‌گویم: «دارم به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم. می‌خواهم بدان‌جا بروم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی‌حیاتی نفس نمی‌کشد.» می‌گوید: «اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که داری به عالمی بی‌پایان و بی‌حد و کران قدم می‌گذاری؟»

ای فکر دور پرواز من، بال‌های عقاب آسایت را از پرواز بازدار و توای کشتی تندرو خیال من، همین جالنگر انداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.

سرحد: مرز، کرانه «افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها» سرمنزله: مقصد، جای فرود آمدن مسافر «غایی: منسوب به غایت، نهایی»
«اکتفا نمی‌کنم: بسنده نمی‌کنم، کافی نمی‌دانم، قناعت نمی‌کنم» ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار (ذی: صاحب، دارای)
«عقاب آسا: همچون عقاب، مانند عقاب»

استعاره: بال‌های باد: اضافه استعاری / دریای بی‌کران (استعاره از عالم هستی) / راه پیمودن ستارگان / فکر دور پرواز / ای فکر / ای کشتی: استعاره مکتبه و مشخص «تشبیه: عقاب آسا (تشبیه بال‌های فکر به بال‌های عقاب) - کشتی خیال «مجاز: دل در ترکیب
دل افلاک (مجاز از عمق، انتها) (دل در معنای عضوی از بدن به کار نرفته و تشخیص وجود ندارد)» کنایه: زیر پا گذاشتن (کنایه از طی کردن) / لنگر انداختن (کنایه از توقف کردن) «تناسب: پرواز - بال - عقاب / کشتی - لنگر - سفر»

اشتیاق به کشف معمای هستی

«مفهوم»



سوالات امتحان نهایی دی ۹۷



قلمرو زبانی



معنی واژه

۱. چون محبت به غایت رسد آن را عشق خوانند.
۲. دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بردارد.
۳. همه می دانیم که دولت مستعجل بود.
۴. بنده ای را گزید و مستغرق خود گردانید.
۵. تو مشقت درشت روزگاری / از گردش قرن ها پس افکند
۶. صفای اهورایی آن همه زیبایی ها، به این علم عددین مصلحت اندیش، آلود

املای واژه

۷. در کدام گزینه نادرستی املایی دیده می شود؟ تصحیح کنید.
 - الف) به حسن که مطلوب همه است دشوار می توان رسید.
 - ب) اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت است و سیم پایه عشق.
 - ج) عشق بنده را به خدا رساند پس عشق از بحر این معنی، فرض راه آمد.
 - د) حیات از عشق می شناس و ممات از عشق می یاب.
 ۸. در میان گروه کلمات زیر نادرستی های املایی را بیابید و تصحیح کنید.

ارگ مزینان - باغستان و مزرعه - غرفه های مساجد - ملاهادی اسرار - غوغا و فریب - شیعه گمنام و فریب - نظاره آسمان - تلالو ماه - تلقی و تعبیر - نشنه های سرشار از شعر - عبدیت پر از قدس

دستور زبان

۹. در عبارت زیر دو مورد «وابسته وابسته» بیابید و نوع آن ها را مشخص کنید.

چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیابد.
۱۰. در ابیات زیر کدام کلمات معادل معنایی یکدیگرند؟

دردناک است که در دام شغال افتد شیر یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم
زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند
۱۱. نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

الف) ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، همچو من است
ب) آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
۱۲. در عبارت زیر جهش ضمیر را نشان دهید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

قلمرو ادبی



آرایه های ادبی

۱۳. آرایه ادبی مشترک بیت های زیر چیست؟

عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را
محرم این هوش جز بی هوش نیست مر، زبان را مشتری جز گوش نیست

۱۴. با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند
 با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوندد
 الف) شاعر علت بلندی دماوند را رها شدن از دست مردم می‌داند. این امر کدام آرایه ادبی را پدید آورده است؟
 ب) «مشبه» را نشان دهید.

پ) کدام کلمات «استعاره» ساخته‌اند؟ مفهوم آن‌ها چیست؟

۱۵. در عبارت زیر «جناس همسان» و «سجع» را نشان دهید.
 فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

۱۶. پدیدآورندگان آثار زیر را نام ببرد.

الف) بخارای من، ایل من
 ب) کویر

قلمرو فکری



معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب

معنی و مفهوم شعر و نثر عبارات و اشعار زیر را معنی کنید.

۱۷. قندیل زیبای پروین سر زد
 ۱۸. سودای عشق از زیرکی جهان، بهتر ارزد
 ۱۹. تخم خرمايي به تربيتش نخل باسق گشته
 ۲۰. تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر، چهر دلبند
 ۲۱. گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه» / گفت: «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست»
 ۲۲. آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند
 ۲۳. آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
 ۲۴. در عبارت «در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند» به کدام ویژگی عاشق اشاره شده است؟
 ۲۵. در کدام گزینه «دعوت به مبارزه با ظلم» دیده می‌شود؟ کوتاه توضیح دهید.

- الف) تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دلبند
 ب) تو مشیت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس‌افکنند
 ج) ای مشیت زمین بر آسمان شو بر روی بنواز ضربتی چند
 ۲۶. با توجه به ابیات زیر

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
 سر من از ناله من دور نیست لیک، چشم و گوش را آن نور نیست

الف) منظور از «بریدن» و «سر» چیست؟
 ب) کلمات مشخص شده چه مفهومی دارند؟

۲۷. مفهوم کلی هر یک از موارد زیر را در چند کلمه بنویسید.

الف) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عبدناک حق عبادتک

ب) گفت: «باید حد زند هشیار مردم مست را» گفت: «هشیاری بیار این‌جا کسی هشیار نیست»

حفظ شعر

اشعار زیر را کامل کنید.

۲۸. یک دم بحر خدا شو گمان مبر
 ۲۹. خواب و خورت ز خویش دور کرد
 ۳۰. گفتمی به روزگاران نشسته گفتم
 ۳۱. پیش از من و تو بسیار بودند و بستند
 کز آب هفت بحر به یک تر شوی
 آن‌گه رسی به که بی‌خواب و خور شوی
 بیرون نمی‌توان کرد روزگاران
 دیوار را زین‌گونه یادگاران

درس ششم

۱. گزینه ۱

مفهوم سؤال مصداق آیه شریفه، «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» همه از خداییم و به سوی خدا می‌رویم» و سخن مشهور «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» همه چیز به اصل خویش بازمی‌گردد» است. این مفهوم در بیت گزینه ۱ نیز یافت می‌شود. بررسی مفهوم گزینه‌ها:

گزینه ۱: دل آدمی قطره‌ای از دریای عشق الهی است که دوباره به دریای الهی بازمی‌گردد. (ما ز دریاییم و دریا می‌رویم...)

گزینه ۲: سیلی که به دریا رسیده باشد، هرگز به حال اول برنمی‌گردد؛ هر کس مجنون شد هرگز عاقل نخواهد شد.

گزینه ۳: وقتی از دریای سرگردانی به ساحل آرامش رسید، سرودن مثنوی از سر گرفته شد.

گزینه ۴: بهترین سرمایه، بزرگی اصل و نسب است و مردم بی‌اصل و نسب به سروری نمی‌رسند.

۲. گزینه ۲

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست: تنها عاشق محرم عشق است = محرم بودن عاشق

بررسی مفهوم گزینه‌ها:

گزینه ۱: هر که جز ماهی ز آبش سیر شد: تنها عاشق و عارف از عشق سیر نمی‌شود. (شوق بی‌نهایت عارف)

گزینه ۲: سر من از ناله من دور نیست: اسرار من در ناله‌های من نهفته است. (سر: باطن / ناله: ظاهر)

گزینه ۳: نی حریف هر که از یاری برید: نغمه‌های نی، همدم هر عاشق هجران دیده است. (همدلی و هم‌زبانی مبتلایان دور از معشوق)

۳. گزینه ۲

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه ۲: راه عشق خونین است و موجب کشته شدن عاشق می‌شود.

بیت صورت سؤال: نی (مولانا) داستان راه خونین عشق را بیان می‌کند و از قصه عاشقانی چون مجنون که سراسر درد و رنج است سخن به میان می‌آورد. بررسی مفهوم گزینه‌ها:

گزینه ۱: من نمی‌توانم از عشق شکایت کنم: زیرا عشق زبان گفتن را از من گرفت و خاموشم کرد.

گزینه ۲: ای خواجه (شاعر) به سوی عشق مرو: زیرا هر کس عاشق شد، جان خود را فدا کرده است.

گزینه ۳: من بدون عشق مثل کسی هستم که سر ندارد: زیرا سر بدون عشق بار سنگین و بی‌مقداری بر گردن است.

گزینه ۴: حافظ ناله را بس کن: اگر می‌خواهی به معشوق برسی باید همواره پذیرای رنج و سختی باشی.

۴. گزینه ۲

مفهوم «افرادی که راه عشق را طی نکرده‌اند، حال عاشقان باتجربه را درک نمی‌کنند» مشترکاً در ابیات گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ یافت می‌شود.

بررسی مفهوم گزینه‌ها:

گزینه ۱: کسی که راه عشق را نپیموده است، از حال عارف واصل، بی‌خبر است. پس باید کلام را به پایان برسانم و در این باره سخن نگویم.

گزینه ۲: آن کسی که سختی و بی‌خوابی را تحمل نکرده باشد، نمی‌تواند به هنر و دانش دست بیابد.

گزینه ۳: کسی از حال عاشق دل سوخته آگاه است که درد عشق را چشیده باشد.

گزینه ۴: آیا این را از دنیادیدگان و باتجربه‌ها شنیده‌ای که جنگ و مبارزه از نظر تماشاچیان آسان می‌نماید. (یعنی، کسانی که نظاره‌گر جنگ هستند، حال جنگجوی در حال جنگ را درک نمی‌کنند.)

در صورت سؤال، شاعر همت را عامل توانایی و تکامل می‌داند، در حالی که در گزینه ۲، از نظر شاعر همتش ناکام می‌ماند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: مردانی که همت بلندی دارند، می‌توانند آسمان را زیر پا بگذارند.

گزینه ۳: با فکر بلند خود اسرار افلاک را فاش کردم.

گزینه ۴: او با همت بلندش فلک را به زیر پای آورده است.

۵. گزینه ۱

در بیت صورت سؤال و گزینه ۱، «همت» به معنی «اراده، قصد و پشتکار قوی» به کار رفته است.

در سایر گزینه‌ها «همت» به معنای «توجه قلب با تمام نیروی روحی به خداوند و دعا از صمیم قلب» به کار رفته است.

درس پنجم

۱. گزینه ۴

مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و گزینه ۴: پرهیز از همنشینی با مردم پست زمانه / گوشه‌گیری از مردم

بررسی مفهوم گزینه‌ها:

گزینه ۱: رها شوی و مانند دیوی که از بند گریخته باشد نعره و فریاد بکشی.

گزینه ۲: به سوسن و سرو توجه کن تا دریایی که انسان آزاده صریح و بی‌پروا است ولی امکان انجام کاری ندارد.

گزینه ۳: کسی از سرو پرسید چرا میوه نمی‌دهی؟ جواب داد که افراد آزاده تنگ‌دست هستند.

گزینه ۴: آزاده باش، زیرا برای آزادگان پادشاهی عالم به دیدن روی مردم نمی‌آرزد.

۲. گزینه ۴

ابیات گزینه‌های ۱، ۲، ۳ بر اعتراض و خروش و عصیان علیه حاکمان مستبد تأکید دارد، ولی در گزینه ۴ شاعر قدرتمندی دماوند را به او یادآوری می‌کند و مانند ابیات گزینه‌های دیگر به او توصیه نمی‌کند که عصیان و اعتراض کند.

۳. گزینه ۲

مفهوم کلی صورت سؤال «قدرت‌نمایی» است و این مفهوم در گزینه ۲ نیز دیده می‌شود.

۴. گزینه ۲

مفهوم بیت صورت سؤال و گزینه ۲، «توصیه به سخن‌گویی» است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: سکوت همچون آینه و سخن زنگار است و بهتر است این آینه را با زنگار نیلایی و خاموش باشی.

گزینه ۳: در میان یاران ساکت باش.

گزینه ۴: سکوت بهتر از آن است که راز خود را به شخص دیگری بگویی و از او بخواهی که آن را آشکار نکند.

۵. گزینه ۳

دعوت به شکستن سکوت مفهوم محوری سؤال است.

در بیت‌های «الف»، «ب» و «ه» به مفهوم مقابل آن اشاره شده است. (ناله و فریاد بی‌فایده است.)

۶. گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: سلسله‌جنبان: محرک، آن که دیگران را به کاری برمی‌انگیزد.

گزینه ۳: خمار: می‌فروشد

گزینه ۴: محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.

۷. گزینه ۳

گرزه: ویژگی نوعی مار سخی و خطرناک

۵. گزینه «۴»

معنی و مفهوم بیت صورت سؤال: از زمانی که مرا از عالم معنا جدا ساخته‌اند و گرفتار دنیای مادی شدم، همه آفریدگان با من هم‌صدا شده و ناله و فریاد و زاری سر داده‌اند.

مفهوم «هم‌نوایی همه موجودات عاشق با شاعر» در بیت صورت سؤال و گزینه «۴» مطرح شده است.

بررسی مفهوم گزینه‌ها:

گزینه «۱»: ای معشوق، برای خدا، نگاه خود را از عاشق بیمار خود دریغ نکن. دلی را که تو چنین گرفتار و بیمار کرده‌ای، برای درمان به کجا باید ببریم.

گزینه «۲»: با چهره گشاده (روی نمایان) در حضور نگهبانان بهشت حاضر شو. تا در بهشت را به روی کسی نگشاید. (روی تو مانند بهشت زیبا است و با وجود روی تو نیازی به بهشت نیست.)

گزینه «۳»: کسی که بیمار عشق تو است، جان او بر لب آمده است (دیگر طاقت ندارد) و می‌ترسم تا لحظه مرگ به دیدار تو نائل نشود.

گزینه «۴»: تیر عشق به دل هر عاشقی بنشیند (هرکس عاشق شود)، سنگ از ناله‌های غم‌انگیز او ناله سر می‌دهد.

۶. گزینه «۳»

مفهوم مشترک ابیات گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴» این است که هر کسی قابلیت و استحقاق عاشق شدن یا درک اسرار عشق را ندارد یا هرکس حقیقت عشق را درک نمی‌کند اما بیت گزینه «۳» به سرمستی عاشقان و ماندگاری آثار سرمستی در وجود آن‌ها اشاره دارد. (ادبیات چهارم، درس ۱)

۷. گزینه «۲»

مفهوم بیت گزینه «۲» نکوهش، بی‌دردی و بی‌عشقی است و مضمون مشترک دیگر ابیات این است که فقط اهل درد و عاشقان، احوال عاشق را درک می‌کنند.

۸. گزینه «۱»

بیت گزینه «۱» بیانگر دو مفهوم است: ۱- به دنبال نیستی، هستی پدید می‌آید. ۲- افتادگی و نادیده گرفتن خود، موجب تعالی و کمال می‌شود. اما مفهوم مشترک ابیات دیگر گزینه‌ها، بازگشت به اصل یا تعلق نداشتن روح انسان به این دنیای مادی است.

۹. گزینه «۴»

مفهوم «بی‌خبران از عشق، حال عارفان و عاشقان واقعی را درک نمی‌کنند» مشترکاً در بیت صورت سؤال و بیت گزینه «۴» وجود دارد.

معنی و مفهوم ابیات:

صورت سؤال: کسی که راه عشق را پیموده است، از حال عارف واصل، بی‌خبر است؛ پس باید کلام را به پایان برسانم و سخنی در این باره نگویم. گزینه «۱»: سخن بیهوده‌ای گفتم و تو پخته و باتجربه نیستی زمانی که سخن ناپخته‌ای بیان می‌کنی.

گزینه «۲»: فردای قیامت در آتش دوزخ خام‌طبعی خواهد سوخت هر که امروز آتش عشق، زنگ ناپختگی و بی‌تجربگی را از آینه دل نزدوده باشد. گزینه «۳»: دریغ خوردن مردم در غیاب من برحالم به گوش می‌رسد که می‌گویند به این مرد باتجربه و کارآزموده بنگرید که بر خیالی ناپخته و سنجیده دل نهاد. گزینه «۴»: از عشق تو زاهد نمی‌تواند سخن بگوید؛ زیرا انسان بی‌خبر از عشق هیچ‌گاه عشق را درک نخواهد کرد.

۱۰. گزینه «۴»

گزینه «۱»: ضیا: نور و روشنایی (نادرست) ضیاع: جمع ضیعت: زمین زراعتی (درست)

گزینه «۲»: صریر: فریاد و صدا (نادرست) سریر: تخت پادشاهی، اورنگ، عرش (درست)

گزینه «۳»: مسطور: نوشته‌شده (نادرست) مستور: پوشیده، پنهان، در برده (درست)

در گزینه «۴» املای واژه‌های «صورت: سیما و ظاهر» و «سورت: تندی و تیزی و حدت» به ترتیب در هر دو مصراع درست به کار رفته است.

۱۱. گزینه «۴»

ایهام: دست آخر: ۱. عاقبت ۲. نوبت آخر در قمار (بیت د) اسلوب معادله: بیت ج

حس آمیزی: رنگ عشق (بیت ب)

تشبیه: روی تو مثل ورق گل است. (بیت الف)

۱۲. گزینه «۱»

بررسی گزینه‌ها:

گزینه «۱»: فاقد استعاره است.

گزینه «۲»: لعبت چالاک استعاره از معشوق

گزینه «۳»: افلاک استعاره از روزگار

گزینه «۴»: دامن آفاق اضافه استعاری (تشخیص نیز است)

۱۳. گزینه «۴»

این بیت از فروغی بسطامی است.

اسلوب معادله از آرایه‌های ادبی است که اساس آن برگرفته از تمثیل است و شاعر در استفاده از اسلوب معادله مثالش را در یک مصراع مستقل و جداگانه جای می‌دهد و دو مصراع را بدون به هم خوردن استقلال دستوری‌اش جابه‌جا می‌کند.

از آن‌جا که حس تعلیل وجود ندارد حذف گزینه‌های «۱» و «۳»

مجاز نیز دیده نمی‌شود حذف گزینه «۲»

بنابراین گزینه «۴» تمام موارد را داراست:

مهر مهر: جناس تام / مهر: استعاره از یار / مهر: خورشید ← تناسب با خورشید مصراع دوم مهر و محبت / اسلوب معادله: مصراع دوم

۱۴. گزینه «۴»

بررسی آرایه‌های بیت:

تشبیه: مجلس دهر

جناس: دست پست است

ایهام تناسب: ۱- قانون: مقررات و قانون ۲- از آلات موسیقی ← با چنگ تناسب دارد.

کنایه: بر دست نبودن چیزی ← در اختیار نبودن

گزینه‌های «۱» و «۳» به دلیل نداشتن حسن تعلیل حذف می‌شوند.

گزینه «۲» به خاطر نداشتن ایهام حذف می‌شود.

۱۵. گزینه «۲»

در بیت استعاره و تشخیص وجود ندارد.

تشبیه ← روی چون مه

ایهام ← روی: ۱- چهره ۲- طریق حالت

جناس تام ← روی

کنایه ← روی بر تافتن: کم توجهی روی گردانی

۱۶. گزینه «۳»

ج) واج آرایی: تکرار صامت «م» و «س» و مصوت «ب»

الف) ایهام تناسب: نگاه ۱- حفظ کردن (معنای موردنظر) ۲- نگرستن که با چشم تناسب دارد

د) استعاره: نقاب گل، زلف سنبل و قبای غنچه (اضافه استعاری و تشخیص) ب) پارادوکس: با انفاس عیسوی کسی را کشتن

قلمرو فکری

معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب

۲۴. الف) خداوند ابروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی‌برد.
 ب) پیمودن راه عشق (قدم در راه عاشقی گذاشتن) برای کسی امکان دارد که به فکر خودش نباشد.
 ج) یکی که ادعای شعر و شاعری داشت، جلو رفت و پیشانی شاعر را بوسید.
 د) روزگاری همه مردم یا کشورها به رُم توجه داشتند و از آن حساب می‌بردند. (از قدرتش می‌ترسیدند)
 هـ) مانند ازدهای سمی یا خطرناک حمله کن
 و) در دوران گذشته، در کشورم درد و غم زیادی وجود داشت (ما با مصیبت‌های زیادی همراه بودیم).
 ز) رستم در ته‌جاهی که به جای آب، شمشیر و سرنیزه‌زهر آلود داشت، گم شده بود.
 ح) اگر می‌خواهی حقیقت را آشکار کنی، باید دست به آزمودن آن‌ها بزنی. (دست به آزمایش بزنی)
 ۲۵. ب) یا (ما عرفناک حق معرفتک)
 ۲۶. توجه به باطن و حقیقت هر چیز و پرهیز از ظاهر بینی
 ۲۷. بیگانه‌ستیزی، عدم وابستگی به بیگانگان، یا هر توضیح درست مشابه
 ۲۸. عقل و خرد مهم‌تر از حفظ ظاهر و رعایت آن است.
 ۲۹. الف) یا (سر من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست)
 ۳۰.

ردیف	وادی عرفانی	صص ۱۲۲-۱۲۳
الف	معرفت	
ب	توحید	
ج	استغنا	

۳۱. ب) یا (تیری که از شست رفت به کمان باز نمی‌گردد).
 ۳۲. عشق حقیقی، شهادت در راه حق، از جان گذشتگی و هر معادل مناسب دیگر
 ۳۳. ب) یا (از بسیاری دود، روز مثل شب تاریک شد).
 ۳۴. توجه به اهمیت زبان ملی و تلاش برای حفظ آن.

پاسخ سؤالات امتحان نهایی شهریور ۹۸

قلمرو زبانی

معنی واژه

۱. الف) نوعی مار سمی / ب) سالخورده / ج) بیگانگان / د) درماندگی / هـ) ماه گرما، ماه دهم از سال رومیان، مطابق تیرماه شمسی / و) بیرون کشیده

اسلای واژه

۲. الف) بهر / ب) سموم / ج) فایق
 ۳. الف) حزین‌ترین / ب) خوار / ج) هریوه

دستور زبان

۴. الف) صفت مضاف‌الیه / ب) ممیز
 ۵. الف) فعل نگییر (از من نگییر)، «تو» که نهاد است نیز حذف شده است.
 ب) اما

۶. الف) مکان / ب) شباهت

۷. الف) ماضی نقلی / ب) ترکیب اضافی

۸. «چون زمین ز جور گردون سرد و سیه و خموش و آوند گشت»

۹. الف) فراهم کرد / ب) سازش کرد

۱۰. بدل: پایتخت ایتالیا / معطوف: باروهای دودخورده

۱۱. عشق: نهاد / پاک: مسند

قلمرو ادبی

آرایه‌های ادبی و حفظ شعر

۱۲. الف) حسن تعلیل / ب) اسلوب معادله / ج) تلمیح

۱۳. عاشقان مجازی

۱۴. انتظار کشیدن

۱۵. صدای گرم: حس آمیزی

۱۶. قلب یا قلبم

۱۷. استعاره

۱۸. جناس

۱۹. الف) بیداری ستاره، در چشم جویباران / ب) یا نه! سر بریده خورشید

شامگاه / ج) به سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن / د) دست از مس

وجود جو مردان ره بشوی

قلمرو فکری

معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب

۲۰. رشوه‌خواری حاکمان جامعه

۲۱. د) استغنا

۲۲. عالم معنا/ حقیقی، درگاه حق

۲۳. آماده شدن (خود را معطر ساختن) برای رویارویی با مرگ

۲۴. لبخند

۲۵. ملک‌الشعراى بهار (خود شاعر)

۲۶. اتحاد و همبستگی با مردم، رسیدن به وحدت و یکپارچگی

۲۷. عشق

۲۸. الف) و صبح، هنگام طلوع خورشید کنار «قنات حسنی» در شهر

سیرجان اقامت کردیم.

ب) گذرگاه تمام شد و وارد محوطه (میدان) پیش روی سنگرهای دشمن شدیم.

ج) و سفره نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند برای همه پهن شده است.

د) در این میان، صدای زنگ تلفن از راهروی خانه بلند شد.

۲۹. الف) خانه حاکم نزدیک است، به آن جا برویم.

ب) این شعر من ملاک سنجش محبت و دشمنی مردان و نامردان است.

ج) هر کس به ارزش و جایگاه خود پی می‌برد و در حقیقت از مقام خود آگاه می‌شود.

د) روزهای عمر عاشقان با سوز و گداز و هجران سپری شد.

پاسخ سؤالات امتحان تألیفی

قلمرو زبانی (۷ نمره)

معنی واژه (۱/۵ نمره)

۱. الف) ستایش، سپاس ۰/۲۵

ب) آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛ حاضران ۰/۲۵ (هری ۱۶)

ج) ساخته شدن ۰/۲۵